

شیرینی سخن خدا

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



شیرینی سخن خدا

فاروق ایزدی نیا

"آنچه از قلم ابی جاری شیرین است و ملیح."

(مائده آسمانی، ج 8، ص 23)

مقدمه

از جمله اوامر الهیه در این دور صمدانی، تلاوت آثار الهی در هر بام و شام است. تلاوت آثار الهی از آنجا که غذای روح بیان شده، برای ارتقاء و اهتزاز روح آدمی لازم است. اگر انسان با شور و شوق به تلاوت آثار پردازد، البته سبب پرواز روح گردد، اما اگر با اکراه و صرفاً جهت اجرای حکم پروردگار باشد، سبب کسالت شود. اگرچه به بیان حضرت مبشر اعظم، "هیچ جنتی از نفس عمل به اوامر الله اعلی تر نبوده نزد موحدین و هیچ ناری اشد از تجاوز از حدود الله ... نبوده" (منتخبات آیات، ص 54)، اما، عمل به اوامر الهی باید نظر به حبّ خداوند باشد نه به دلیل طمع بهشت و خوف از جهنم. چه که این عمل که آدمی نه به خاطر خداوند بلکه نظر به وجود بهشت و جهنم به اجرای اوامر پردازد، در واقع مرتکب شرک شده است، زیرا که دو مخلوق خدا را با او شریک گردانیده است.



ORIGINAL

حضرت ربّ اعلی در باب تلاوت آثار الهی می‌فرمایند که، "احبّ صلوة صلوتی است که از روی روح و ریحان شود و تطویل محبوب نبوده و نیست. هرچه مجرّد و جوهرتر باشد، عندالله محبوب‌تر بوده و هست" (منتخبات آیات، ص 53).

جمال مبارک نیز بر این نکته تأکید فرموده‌اند، "اگر یک آیه و یا یک کلمه به روح و ریحان تلاوت شود، بهتر است از قرائت کتب متعدّده" (رسالة سؤال و جواب). در کتاب مستطاب اقدس نیز تصریح شده است، "اتلوا آیات الله علی قدر لا تأخذُکم الکسالة و الأحزان. لا تحملوا علی الأرواح ما یکسلها و یثقلها بل ما یخفّضها لتطیر بأجنحة الآیات إلى مطلع البینات. هذا أقرب إلى الله لو أنتم تعقلون."

در این مقاله مختصر سعی بر این است که نحوه انجذاب به تلاوت آیات الهی با استناد به آثار مبارک که بیان گردد. اگر آدمی بتواند به نحوی با آثار الهی انس گیرد، که دوری از آن برایش دردآور باشد، می‌توان گفت که تلاوت آیات سبب اهتزاز روح و ارتقاء روانش می‌شود. اگر مشتاقانه به قرائت الواح پردازد تا بداند مقصود خداوند چیست، می‌توان گفت که در جستجوی راهی برای وصول به درگاه خدایش است و اگر صبرش نباشد که وقتی را که برای تلاوت آیات در نظر گرفته زودتر فرا رسد، می‌توان گفت که به تشنگی روحش پی برده و پرده از تمایل روانش برداشته است.

مطلب دیگر این است که اثرات هر امری باید ظاهر و باهر شود. چشیدن حلاوت آیات الهی و درک آن نمی‌تواند بلا اثر باقی بماند. لابد بر آن اثراتی مترتب است که در حالات و رفتار و گفتار شخصی که تأثیر را پذیرفته ظاهر می‌شود. در این باب نیز کلامی بیان خواهد شد.

تأثیر آیات الهی بر اشخاص سبب می‌شود که حلاوت سایر موارد و مراتب، مانند بلایا، شهادت، هدایت‌الله، محبت‌الله، معرفت‌الله و امثال آن نیز در مذاق جان طالب آشکار گردد.

حلاوت آثار الهیه

کلام خداوند شیرین است، در مذاق جان می‌نشیند و شیرینی‌اش کام را لذتی می‌بخشد که فوق آن متصور نیست. حضرت بهاء‌الله در بند 3 کتاب مستطاب اقدس به این نکته تصریح فرموده‌اند، "لو یجد أحدٌ حلاوة البیان الذی ظهر من فم مشیة الرحمن، لینفق ما عنده ولو یكون خزائن الأرض کلّها لیثبتَ أمراً من أوامره المشرقة من افق العناية والألطف" و در بند 54 آمده است، "تالله الحق قد انفجرت من الأجر الأنهار العذبة السائعة بما أخذتها حلاوة بیان ربکم المختار و أتم من الغافلین". حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "شیرینی و حلاوت در مائده آسمانی است و لذت در طعام روحانی. زیرا شیرینی عنصری

صفا تولید نماید و سبب علل و امراض امعاء و احشاء گردد. اما شیرینی الهی کام را پرحلاوت نماید و روح را صحت و عافیت بيفزاید. این قند مکرر محبت الله است و معرفت الله" (یاران پارسی، ص 183).

حضرت بهاء الله در شیرین زبانی مظهر ظهور الهی در لوحی که به لطافت تام برای یکی از اماء الرحمن عنایتاً نازل فرموده اند چنین می فرمایند، "ای مادر نوشته تو را به زبان فارسی می نویسم تا شیرین زبانی طیر الهی را از لسان عراقی بشنوی و آوازهای خوش حجازی را فراموش کنی و اقرار کنی که بلبل معنوی به جمیع لسان در باغ های روحانی بر شاخسارهای قدسی در ذکر و بیان است تا از این آوازهای ظاهر آوازهای باطن بشنوی. ای مادر از دل بگذر و به دلدار رو آور و از جان بگذر و به جانان فائز شو. نهر قلب را به بحر مقلّب متصل کن و رشته حب را به ریشه قرب محبوب محکم دار. جان بی جانان به درهمی نیرزد و دل بی دلدار به فلسی مقابل نه. سر بی سرور در خاک به و دل بی درد سوخته به و گردن بی رشته به شمشیر بریده به...". (لثالی الحکمة، ج 2، ص 299).

هر کسی نمی تواند این شیرینی را دریابد مگر آن که طالب آن باشد و مزاج روحانی خود را چنان صاف و پالوده سازد که شیرینی مزبور در او اثر بخشد و ذائقه اش متأثر از سموم مادیّه نشده باشد تا بتواند شیرینی روحانی را دریابد. اگر ذائقه تغییر یابد، شیرینی را نیز تلخی یابد. در بیان جمال قدم مذکور، "... مثل تغییر ذائقه مریض که از شیرینی تلخی ادراک می نماید. این تغییر در شیرینی احداث نشده، بلکه ذائقه تغییر نموده" (لثالی الحکمة، ج 2، ص 66). بنابراین، در مقام اول باید ذائقه سالم داشت تا بتواند تلخی را از شیرینی تشخیص دهد و حنظل را از شکر فرق گذارد که قلم اعلی فرمود، "از خدا بصر بخواهید و ذائقه سالم طلب کنید. چه که نزد بی بصر نقش یوسف و ذئب یکسان است و در ذائقه مریض حنظل و شکر در یک مقام" (مجموعه الواح، ص 157).

بنابراین، باید وسیله را فراهم آورد تا از حلاوت آثار سود جست والا ثمر نبخشد. حضرت بهاء الله می فرمایند، "کوثر ذکر و بیان رحمانی از معین قلم امر سبحانی مقطوع نگردد. لازال آن ناطق و این جاری. انشاء الله باید آن جناب به گوش طاهر آن را اصغاء نماید و به ذائقه لطیفه در کلّ حین از این بچشد" (آیات بینات، ص 23). گوش حقیقی یا "سمع جان" از جمله وسایل درک کلام الهی است: "صریر قلم اعلی را، که مابین ارض و سماء مرتفع است، به سمع جان اصغنا نما تا حلاوت آن را بیابی و به ذکر دوست از عالم و آنچه در اوست غنی و آزاد شوی" (آثار قلم اعلی، ج 5، ص 2).

آنچه که سبب بیماری حسّ چشایی می شود و توانایی درک شیرینی کلام الهی را از آن می گیرد، غفلت و توجه به نفس و هوی و روی برگرداندن از عنایات خدا است. در لوح مقصود از کلام حضرت

معبود نازل، "گویا ذائقهٔ اهل عالم از تب غفلت و نادانی تغییر نموده؛ چه که از حلاوت بیان غافل و محروم مشاهده می‌شوند" (مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، ص 107).

به هر حال، شیرینی گفتار خداوند مشهود و واضح؛ اگر کسی آن را در نیابد، به حلاوت کلام خدش‌های وارد نشود، "اگر کسی صاحب شامه نباشد، بر گل بستان چه تقصیری راجع؟ بی ذائقه قدر عسل از حنظل نشناسد" (مجموعه الواح، ص 4-83). این محرومیت، این احساس نکردن شیرینی کلام، جزای عمل فردی است که طریق غفلت در پیش گرفته است. اگر قدری به خود آید و با کلام حق انس گیرد، البته از آن نادانی نجات یابد و طریق هدایت در پیش گیرد. جمال قدم می‌فرماید، "ای صاحبان بصر قدری تفکر نمایید شاید حلاوت بیان رحمن را بیابید و خود را از هیماء جهل و نادانی نجات دهید... چه شده که سکر غفلت کل را احاطه نموده؟ آیا ذائقه را چه منع نموده و شامه را چه حادث شده؟ نیست اینها مگر از جزای اعمال" (مائدة آسمانی، ج 7، ص 220).

این غفلت، خاص انفس مشرکه است. شاید اراده الهی است که آنها پی به مقصود نبرند و از عذب فرات نصیبی برندارند. جمال مبارک تصریح می‌فرماید، "به لسان فارسی ذکر می‌شود تا کل بریه از فضل سلطان احدیه از این عین جاریه لاشرقیه و لاغربیه و لاذکریه و لاوصفیه و لاظهوریه و لابروزیه، که لمیزل از ذائقه انفس مشرکه محفوظ بوده، نصیب بردارند و فائز شوند" (اقتدارات، ص 66)؛ و الا صاحبان ذائقه سالم را دعوت می‌فرماید که از این آب شیرین کلام الهی بچشند و به آب تلخ قناعت نکنند. زیرا این کلام الهی برای حلاوت بخشیدن به کام جمیع انسان‌ها از آسمان فضل الهی نازل شده است: "ای صاحبان ذائقه، بحر عذب فرات در امواج، به ملح أجاج قانع مشوید. در بیانات رحمانی تفکر نمایید و به بصر حدید در آن نظر کنید که شاید به رشی از بحر معانی که در بیان مستور است فائز شوید" (اقتدارات، ص 142).

باید توجه داشت ذائقه فطری که به انسان عنایت شده، در اصل سالم بوده و در این عالم در اثر غفلت ناس تغییر کرده است. حضرت بهاء الله می‌فرماید، "گویا ذائقه در عالم قطع شده و قوه ادراک مفقود. چه که اکثری از عباد حلاوت بیان حضرت رحمن را نیافته‌اند و آنچه از ملکوت قدرت ظاهر شد ادراک ننموده‌اند" (آیات الهی، ج 2، ص 224). بدین لحاظ آب شور و تلخ را از آب شیرین تشخیص نمی‌دهند یا حتی اولی را بر دومی ترجیح می‌دهند. جمال قدم می‌فرماید، "در کل احیان کوثر حیوان از قلم رحمن جاری و ساری. ولکن نفوس غافله از آن محبوب و ممنوع. عجب در این که مع آن که حق جل و عز بصر عطا فرموده و شعور عنایت کرده و ذائقه بخشیده، عذب فرات با ملح أجاج نزدشان یکسان بود، بل ثانی ارجح و افضل. چنانچه برأی العین مشاهده می‌شود بحر اعظم را گذاشته‌اند و به ماء

مُنْتَن که در غدیر نفس سالها مانده توجّه نموده‌اند... تمیز از میان مفقود و انصاف معدوم" (آیات الهی، ج 2، ص 196).

بنابراین، با برداشتن قدم اول و درمان کردن ذائقهٔ بیمار، می‌توان پی به حلاوت آثار الهی پی برد. گاه می‌شود که فردی کلامی می‌گوید اما آنچنان که شاید و باید پی به معنای آن نمی‌برد. سپس گروهی به تفسیر و تعبیر آن شعر می‌پردازند بدون آن که مفهوم حقیقی آن را بدانند. این موضوع در باب حلاوت کلام الهی نیز مصداق دارد. حضرت عبدالبهاء در لوحی می‌فرمایند:

هو الاهی

ای طالب جمال ذی الجلال ملّای رومی گفته:

در سمرقند است قند اما لبش از بخارا یافت و این شد مذهبش

اگرچه لسان ملّا به این ناطق شد ولکن به نظر نمی‌آید که به حقیقت معنایی که استنباط از این بیت می‌شود و مطابق واقع است، خود او چنانچه باید و شاید ملتفت شده باشد. چه بسیار می‌شود که کلمه‌ای از لسانی جاری می‌شود و خود قائل ملتفت نیست. باری، طوائف هر یک به حسب اوهام خویش محل و مرکزی از برای آن قند هندوستان الهی و نبات مصر رحمانی معین نموده بودند و منتظر ظهور آن حلاوت و شیرینی الهی از آن معدن بودند. قومی کان این شهد را جابلقا و جابرصا دانستند و طائفه‌ای منبع این قند مخازن آسمان پنداشتند. باری، هر یک جایی را توهم نمودند. لکن عارفان روی حقّ و عاکفان کوی حقّ این شهد بقا را و این عسل مصفی را از کان فارس و معدن ارض مقدّسه یافتند. در وقت نوشتن، شخصی از احباب ذکر سمرقند نمود. به این مناسبت به مقام مزاح، که فی الحقیقه از جدّ عظیم تر و شدید تر است، این کلمات مرقوم شد تا آن طالب شهد معانی به معدن حلاوت معنوی پی برزند. و البهاء علیک. ع ع (مآخذ اشعار در آثار بهائی، ج 3، ص 219)

وقتی انسان پی به حلاوت آثار الهی می‌برد، باید به نحوی عمل کند که این حلاوت به دیگران نیز منتقل شود، زیرا خداوند دوست ندارد احدی از آن محروم بماند. این است که حضرت عبدالبهاء هدایت می‌فرمایند، "... انشاء الله به آستان مبارک وفا داشته باشیم؛ نوعی کنیم که سبب نورانیت امر و علویّت امر و روحانیت امر مبارکش شویم تا حلاوت تعالیم جمال مبارک مذاق‌ها را شیرین کند. اما مشروط به این شرط است که به موجب وصایا و نصایح مبارک عمل نماییم و یقین است که عالم روشن خواهد شد اما شرطش عمل به وصایا و نصایح جمال اهی است" (خطابات، ج 3، ص 4).

آثار حلاوت کلام الهی در انسان

مقدمتاً به توضیحی از جناب اشراق خاوری بر بند سوم کتاب مستطاب اقدس اشاره می‌شود تا پی به تأثیر حلاوت کلام الهی ببریم. ایشان در توضیح بیان مبارک "لو یجدُ أحدٌ حلاوةَ البیان الذی ظهَرَ من فمِ مشیةِ الرحمن لینیقُ ما عنده ولو یكون خزائن الأرض کلّها لیثبتَ امرأً من أوامره..." چنین می‌گویند:

از لسان مظهر امر الهی بیاناتی که نازل می‌شود در نهایت حلاوت و جذابیت است. منتهی بندگان خدا که این کلمات را می‌شنوند، دو قسمند. بعضی ذائقه دارند، استعداد فطری دارند و می‌توانند شیرینی و حلاوت بیان الهی را ادراک کنند؛ بعضی دارای این فطرت و استعداد نیستند. می‌فرمایند اگر کسی حلاوت و شیرینی بیان الهی را که از لسان مشیت رحمن و مظهر امر جاری شده است درک کند، علامت این که شیرینی بیان الهی را درک کرده این است که اولاً آنچه را دارد، ولو گنج‌های تمام روی زمین باشد، همه را در راه خدا انفاق می‌کند تا بتواند یکی از احکام الهی را، لا اقل در روی زمین در بندگان ثابت و مقرر بدارد... یعنی کسی که حقیقتاً مظهر امر الهی را بشناسد و به عظمت احکام و اوامر پی ببرد و شیرینی بیان الهی را درک کند، علامتی دارد که به صرف ادعا نیست و آن نشانه این است که حاضر است برای اثبات و استقرار اوامر و احکام و ترویج شریعت الهی در بین مردم، هر چه را دارد، ولو گنج‌های تمام دنیا باشد، در راه خدا خرج کند تا بتواند شریعت‌الله را در عالم منتشر کند. اگر چنین اقدامی کرد، معلوم می‌شود که به شیرینی بیان الهی پی برده است و به عظمت احکام الهی آگاه شده است. (تقریرات، ص 20)

حال، با توجه به آثار مبارکه، به مواردی چند که دلالت بر تأثیر حلاوت آثار الهی بر نفوس انسانی دارد، اشاره می‌شود. در این صورت می‌توان از اثر پی به مؤثر برد و یا تأثیرات شیرینی کلام الهی را که به مذاق روحانی خوش می‌آید در اهتزاز روح و جان مشاهده کرد.

گذشتن از اراده خویش

آدمی در طول زندگی تحت تأثیر نفس خویش و خواسته‌های نفسانی خود است. به سختی می‌توان در مقابل این خواسته‌ها مقاومت کرد، مگر آن که نیروی عظیم تر آدمی را مدد رساند تا بتواند به سوی آن مجذوب شده از خویشتن بگذرد. در زیارت‌نامه دو مظهر ظهور الهی از خداوند ملتمسانه می‌خواهیم، "فیا الهی و محبوبی فأرسلِ إلیّ عن یمینِ رحمتک و عنایتک نفحاتِ قدسِ الطافک لتجذبنی عن نفسی و عن الدنیا إلی شطرِ قُربک و لقائک" (ایام تسعه، ص 229).

یکی از اثرات درک حلاوت الهیه گذشتن از نفس خویش و تقرّب جستن به خداوند است، یعنی آنچه که انسان برای آن خلق شده و به این جهان آمده و مظاهر ظهور الهی برای هدایتش مبعوث شده و با تجلّ بلایا و محن او را بدان جهت سوق داده‌اند. جمال قدم می‌فرمایند، "از حق می‌طلبیم عباد را مؤید فرماید بر ادراک حلاوت بیانش. چه اگر حلاوت بیان را بیابند، کلّ از ما عندهم بما عنده تمسک نمایند" (آیات الهی، ج 2، ص 42).

برای آن که خلائق به حلاوت آثار پی ببرند و به خود آیند و دست از هوای نفس بشویند، ستّاریت حق به مدد آنها می‌آید تا نهایتاً به آنچه که مأمورند پی ببرند: "حقّ جلّ و عزّ شاهد و گواه است که لایزال ناس را به محبت و اتّحاد امر نمودیم. اگر بریه حلاوت کلمات الهیه را، که از مصدر امر نازل، ادراک می‌نمودند، البتّه به آنچه مأمور بودند، عمل می‌نمودند. ستّاریت حق به شأنی غلبه نموده که اگر صد هزار بار از نفسی خطا مشاهده شود، ابداً ذکرش از قلم امر جاری نه؛ بلکه عفو فرموده مگر نفوسی که اعراض از حق نموده‌اند" (امر و خلق، ج 3، ص 180).

حرکت به اراده الهی مقام بسیار شامخی است که به سهولت وصول به آن میسر نه مگر آن که آدمی به نحر نفس توفیق یابد. در مناجاتی از خداوند می‌خواهیم که ما را در این راه مدد فرماید: "... ثمّ وَفَّقْنِي لِأَجْعَلَ مَرَادَكَ مَرَادِي وَإِرَادَتَكَ إِرَادَتِي بِحَيْثُ لَا أُخْتَارُ إِلَّا مَا أَنْتَ أَخْتَرْتَهُ لِي" (مجموعه مناجات آثار قلم اعلی، ج 2، ص 2). حال اگر به مدد الهی و توفیق صمدانی به آن نائل گشتیم، آن را باید ناشی از درک حلاوت بیان الهی بدانیم که در ما اثر گذاشته و ما را در این مسیر کامیاب نموده است: "اگر نفسی فی‌الحقیقه در آنچه از قلم اعلی نازل شده تفکر نماید و حلاوت آن را بیابد، البتّه از مشیت و اراده خود فارغ و آزاد گردد و به اراده‌الله حرکت نماید. طوبی از برای نفسی که به این مقام فائز شد و از این فضل اعظم محروم نماند" (منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، طبع اول، ص 21-220).

مقاومت در مقابل القائات معرضین

از دیگر نشانه‌های تأثیر کلام الهی آن که، احدی از اهل عالم قادر نخواهد بود چنین فردی را از اقبال به حق باز دارد. نه القائات آنها اثر گذارد و نه تطمیع اهل غفلت او را از توجه به مقصود منع کند. حضرت بهاء‌الله شهادت داده‌اند که، "الیوم اهل حال نفوسی هستند که از حلاوت کلمه الهیه مجذوب شده‌اند به شأنی که من علی الأرض آن نفوس را از توجه به وجه قدم منع نمود و به ما نزل فی الکتاب موقن و عالم‌اند. این است شأن اهل حال و من غیر این از اهل قال بوده و خواهند بود" (امر و خلق، ج 3، ص 446).

از جمله شرایط سلوک در سبیل الهی انصاف است و به وسیله انصاف است که آدمی می‌تواند به چشم خود ببیند، به گوش خود بشنود، به معرفت خود به عرفان الهی نائل گردد. اگر جز این کند، در وادی تقلید قدم گذاشته و البته "مثل تقلید مثل سراب بقیعه در وادی مهلکه است که لم یزل تشنگان را سیراب نموده و لایزال سقایه نخواهد نمود" (مجموعه الواح، ص 318). بنابراین، برای حصول معرفت الهی باید که "به بصر و قلب و فطرت خود حق را ادراک" نمود، "چه که تقلید کفایت ننماید؛ چه در اقبال و چه در اعراض." حال، کسی که به این رتبه فائز شود، در مقابل جمیع القائنات استقامت خواهد نمود (لثالی الحکمة، ج 3، ص 364).

بدین لحاظ است که جمال مبارک می‌فرماید، "طوبی از برای نفسی که به طنین ذُباب از مالک مبدأ و مآب محروم نماند و از ظنون انفس موهومه از شطر احدیه ممنوع نگشت. اوست شارب ریح اظهر و اهل منظر اکبر. به بصر خود در امر الهی نظر نمایید و به گوش خود آیاتش را بشنوید. قسم به اسم اعظم هر نفسی الیوم حلاوت یک آیه از آیات مُنزله را بیابد و ادراک نماید، از مَنْ فی السَّموات و الأرض بگذرد و به شطر دوست توجه کند" (آیات الهی، ج 2، ص 81).

نفسی که به این مقام فائز شود، انجذاب و اشتعالش نه تنها مانع از تأثیر القائنات مُعرضین گردد، بلکه چه بسا سبب جذب آنها به امر الهی گردد. قلوب عباد منتظر آن که عامل اشتعالی پیدا شود تا آنچه که در کینونت انسان مستور است ظاهر گردد. جمال مبارک مستور بودن "تجلیات انوار صبح هدایت و اشراقات انوار شمس عنایت در حقیقت انسان" را به مستور بودن "شعله و اشعه و انوار در حقیقت شمع و سراج" تشبیه می‌فرماید که نیاز به افروزنده دارد (مجموعه الواح، ص 339). حال، اگر کسی به حلاوت بیان الهی نائل گردد، البته سبب و علت اشتعال قلوب عباد گردد: "شیاطین در کمین بوده و هستند و به اسم حقّ ناس را گمراه نموده و می‌نمایند. طوبی از برای نفسی که بر امر به شأنی قیام نماید که ما سوی الله قادر بر منع آن نباشند. انشاء الله کلّ از حرارت بیان رحمن مشتعل شوند و از حلاوت ذکرش متلذذ و به شأنی در حبّ الله ظاهر باشند که سبب و علت جذب قلوب عباد شوند" (آیات الهی، ج 2، ص 178).

چون انسان به این مقام فائز شود، البته اعراض و انکار اهل عالم هیچ تأثیری در آنها نخواهد گذاشت و بر اثر اقدام انبیاء و اصفیای الهی حرکت خواهد کرد. آنها که "جوهر وجود" بودند، "در مقام تسلیم و رضا واقف و قائم بودند به شأنی که ظلم و تعدی اهل عالم ایشان را از استقامت بر امر باز نداشت." آنها چون قلبشان "به بحر اعظم متصل" بود، عالم و آنچه را که نزد مردمان بود مانند ظلّ می‌دیدند که به زودی زایل خواهد شد. بدین علت، "جذب محبت الهی چنان اخذشان نمود که بلایا و رزایای عالم

نزدشان مائدهٔ فرح و سرور محسوب. اعراض عالم و انکار امم ایشان را از اقبال منع نمود و از فرح اکبر باز نداشت. از حلاوت بیان رحمن و ما قُدِّرْ لَهُمْ عالم را معدوم و مفقود مشاهده می نمودند" (آثار قلم اعلیٰ، ج 6، ص 196). این از تأثیرات شیرینی بیان رحمن در ژرفنای دل و جان آدمی است.

تمنای موت

اگرچه تمنای موت و صعود از این عالم بالمره منع شده، اما نفوسی بوده‌اند که جذب آیات الهی آنها را چنان اخذ نموده که به دست خویش خود را فدا کرده‌اند. بعد از شهادت حضرت بدیع و جناب ملا علی جان ماهفروزکی، جمال مبارک دستور رعایت حکمت دادند و احبّاء را از افکندن خویش در مهالک منع کردند. به هر حال، همانطور که در فرقان نیز نازل شده که، "فتمنّوا الموت إنّ کنتم صادقین"، در این دور مبارک نیز چنین آثاری ظاهر شده است، "بعضی از نفوس به نار کلمهٔ امریهٔ الهیه چنان مشتعل شدند که به کمال قدرت و قوّت و استقامت به ذکر حق ناطق گشتند تا آن که شربت شهادت را نوشیدند. علیهم بهاء الله و بهاء من فی السموات و الأرضین و بعضی را حلاوت کلمه به قسمتی اخذ نمود که به دست خود جان خود را فدا نمودند. ولكن بعد از شهادت جناب بدیع علیه بهاء الله از سماء مشیت الهی حکم حکمت نازل. حال کلّ به آن مأمورند" (امر و خلق، ج 3، ص 477). و در بیان دیگر نازل، "بعد از شهادت حضرت بدیع علیه بهاء الله الأبهی الذی ظهر و أشرق من افق الإقتدار و بعد از شهادت حضرت علی من ارض میم علیه من کلّ بهاء ابهاء امر به عدم اقرار صادر. سبحان الله آنچه نفوس غافلهٔ ظالمه خواستند به کلمهٔ غیر حق تکلم نمایند قبول نفرمودند و به کمال روح و ریحان جان را فدا نمودند." (همان، ص 118)

در کلمات مکنونه انفاق روح را بسیار ستوده‌اند. در آنجا که امر به انفاق مال می‌فرمایند تا انسان از خزائن آسمانی بهره‌مند گردد، اضافه می‌فرمایند، "ولکن وعمری انفاق الروح اجمل لو تشهد بعینی" (مجموعه الواح، ص 29). از جمله طرق وصول به این مرحله، ادراک حلاوت آثار الهی است. اگر آدمی شیرینی سخن خدا را دریابد، البتّه با ذوق و شوق روح را انفاق نماید، "اگر حلاوت بیان رحمن را بیابی، از جان بگذری و در سبیل دوست انفاق نمایی" (مجموعه الواح، ص 238/اقتدارات، ص 238).

در واقع عزیزترین و شیرین‌ترین شیء عالم، جان و عمر و زندگی است که اگر کسی حلاوت کلام یزدان و جذب محبت سبحان او را اخذ نماید، جان را فدا نماید. جمال قدم در لوحی دربارهٔ مسئولیت حکام و امرای عالم می‌فرماید: "از قرار مذکور، عارف ربّانی ملا علی سبزواری را درب خانهٔ شیخ حسن می‌آورند. ولكن آن مست بادهٔ الست ... رحیق مختوم به قسمی اخذش نمود که از خود و عالمیان

گذشت و جان را که اعترّ اشیاء عالم است در سبیل دوست فدا نمود. او را هم سر بریدند و بدن مبارکش را سنگاران کردند. جذب و اشتیاق عشاق در آن یوم ملاً اعلی را متحیر نمود.

آیا در دنیا نفسی یافت می‌شود که لله و فی الله اغنام را از ذئاب حفظ نماید؟ آیا ملوک ارض جمیع امور را به حفظ انفس خود مخصوص نموده‌اند؟ آیا در پیشگاه کرسی عدل الهی جواب چه می‌گویند؟ (مائده آسمانی، ج 4، ص 129)

راه نیافتن احزان

قلب محلّ حبّ محبوب است و اگر بتمامه در تسخیر محبت معشوق حقیقی باشد، دیگر جایی باقی نمی‌ماند که حزن در آن راه یابد. حال، اگر به مدد کلام الهی و ذوق شیرینی آن بتوان به این مدارج عالیّه دست یافت، احزان عالم به جان انسان چنگ نزنند و مسرت روحانی را از او باز نگیرند که حق فرمود، "قسم به جمال محبوب بیاناتی که الیوم از لسان رحمن جاری سبب و علّت حیات ابدیه است. اگر نفسی یک فقره آن را اصغرا نماید و فی الحقیقه به حلاوت آن فائز شود، حوادث زمان و اختلافات امکان و شئونات معرضین و اشارات مغلین و صفوف عالم و جنود امم او را محزون ننماید و مغلوب نسازد. به طراوت تمام و استقامت کبری به ذکر مالک الوری مشغول و محظوظ گردد. این فرح را غم عالم منع ننماید و این بساط را حوادث ایام مطوی نسازد" (آیات بینات، ص 224).

اگر کسی به شیرینی بیان رحمن پی ببرد، هر تلخی از او زائل شود و هر طعم ناخوشایندی از ذائقه‌اش محو گردد. جمال مبارک به فقیر اطمینان بخشیده‌اند که، "او فقیر را دوست داشته و دارد و با او مجلس و مؤانس. اگر بر تراب جالسی غم مخور، مالک عرش با توست و اگر گرسنه‌ای محزون مباش، منزل مائده به تو ناظر. اگر شب بی‌چراغی، دل‌تنگ مشو مطلع نور حاضر. اِنِّی اَوَّانِسُ مَعَ كُلِّ فَقِیْرٍ و اَقْعُدُ مَعَ كُلِّ مَسْکِیْنٍ و اَتُوْجِّهُ اِلٰی كُلِّ مَظْلُوْمٍ و اَنْظُرُ كُلَّ مَکْرُوْبٍ. لذت بیان رحمن و حلاوت‌های آن تلخی‌های دنیای فانیه را مبدل فرماید و زائل نماید" (مائده آسمانی، ج 4، ص 96).

حزن را توان آن نیست که به فرح ناشی از درک شیرینی بیان خداوند دست یابد یا بخواد آن را زائل سازد و جای آن را بگیرد. حق اطمینان داده است که، "ای درویش اگر حلاوت بیان الهی را از این کلمات موجزه مختصره بیابی به فرحی ظاهر شوی که ابداً حزن به او دست نیابد و اخذش ننماید و از لسان ظاهر و باطن به این کلمه مبارکه ناطق شوی، رضیت برضائیک و آمنت بقضائیک یا مکن البلاء و مطلع القضاء" (مائده آسمانی، ج 4، ص 277).

جمال مبارک تصریح می‌فرماید که اگر کسی حلاوت بیان رحمن را بیابد البتّه در هوای محبت حضرتش به پرواز درآید و به فرحی دست یابد که فرح عالم آن را طواف نماید: "لو تجدُّ لذّة البیان لتطيرُ في هواءِ الرحمن وتجدُّ نفسك في فرح يطوفه فرح العالم. كذلك يذُكركَ مالکُ القَدَمِ ببيانِ جعله اللهُ مقدّساً عن الأذکار والألفاظ بعد ظهوره في قيصها" (مجموعه آثار قلم اعلیٰ، شماره 28، ص 194).

بی اعتنایی به ما سوی الله

اگر انسان توجّهش به حق باشد، ابدأً به جای دیگر و به سمت دیگر توجّه نماید و دیده از غیر حق پیوشد و چشم از خلاق بردارد. در آثار مبارک بارها نازل شده است که "اگر جمیع عالم از ذهب و فضّه شود، انفسی که فی الحقیقه به ملکوت ایمان ارتقا جُسته، ابدأً به آن توجّه نمایند تا چه رسد به اخذ آن" (مائده آسمانی، ج 8، ص 8). حضرت ربّ اعلیٰ آن را علامت شرک می‌دانند، "مالک شدن دنیا و آخرت را شرک محض می‌دانم. زیرا که سزاوار نیست که موحد غیر را نظر نماید چه جای آن که مالک شود او را" (منتخبات آیات، ص 17).

بدین لحاظ، جمال مبارک از جمله نشانه‌های درک حلاوت آیات الهی را، بی‌توجهی به غیر دوست می‌دانند. بعد از آن که تصریح می‌فرماید که شخص مؤمن به ذهب و فضّه توجّه نماید چه رسد به اخذ آن، تأکید می‌فرماید، "این مقام به لسان عربی اعلیٰ و لغت فصیحی از قبل نازل. لعمرالله اگر نفسی حلاوت آن را بیابد، ابدأً به غیر ما اذن الله عمل نماید و به غیر دوست ناظر نشود و فنای عالم را به عین بصیرت مشاهده نماید و قلبش به عالم بقا متصل گردد" (لئالی الحکمة، ج 3، ص 373).

پی بردن به عظمت ظهور و مقصود از آن

کلام الهی برای عمل نازل شده تا آدمی در صراط مستقیم ربّانی قدم بردارد و به مقصود واصل گردد. اگر به جبل تأویل متمسک شود، نه تنها پی به مقصود از خلقت خویش نبرده، بلکه در طریق ضلالت قدم گذاشته و البتّه علاوه بر آن که به قریبت الهیه واصل نخواهد شد به رشی از بحر اعظم نائل نخواهد گشت. حضرت بهاءالله ضمن منع از تأویل کلمات الهیه و تقبیح کسانی که مدّعی وقوف بر باطن هستند، اینگونه نفوس را محروم از حرارت محبت الله توصیف می‌فرماید: "باری، از تنبلی و کسالت جمیع اوامر الهی را، که به مثابه سدّ محکم است از برای حفظ عالم و امنیت آن، تأویل نمودند و در تکایا انزوا جسته جز خورد و خواب شغلی اختیار ننوده‌اند و در معارف آنچه گفته شود تصدیق می‌نمایند. ولکن اثر حرارت محبّه الله تا حال از ایشان دیده نشد مگر معدود قلیلی که حلاوت بیان را یافتند و فی الجمله بر مقصود از ظهور آگاه گشتند" (اقتدارات، ص 283).

معلوم نیست اینگونه نفوس به چه می‌اندیشند و به چه معتقدند. باید دعا نمود که نفوسی پیدا شوند که با پی بردن به شیرینی کلام یزدانی به عظمت ایام الهی پی ببرند، "جمع ذرات متحیر، آیا نفوس غافله به چه متمسکند؛ خذلهم الله. از حق می‌طلبیم نفوسی مبعوث فرماید که حلاوت امر و حلاوت بیان و عظمت یوم را بیابند و از عالم و عالمیان خود را فارغ و آزاد مشاهده نمایند. هر نفسی الیوم در ظلّ سدره وارد، او به آفتاب عالم محتاج نه تا چه رسد به کرم شب‌تاب" (آیات الهی، ج 2، ص 119).

سایر موارد حلاوت در امر الهی

حلاوت آثار الهی وقتی در مذاق جان اثر گذارد، اثرات دیگر نیز ظاهر گردد، شهادت شیرین گردد، محبت الله چون انگبین شود، هدایت الله مونس دل و جان گردد و بلایا همدم روان شود؛ انقطاع شیرینی یابد، مناجات لذتی دیگر بخشد، زندگی ابدی و جاودانگی روح را به اهتزاز آرد، عبودیت و محویت سبب فرح و سرور گردد و عنایت خداوندی مایهٔ حبور شود.

در سطور زیر با استناد به آثار مبارکه به هر یک از این موارد به اختصار اشاره خواهد شد:

حلاوت محبت الله

عشق ورزیدن و دوست داشتن و دوست داشته شدن بسیار شیرین است چه که اعظم موهبت الهی است و در مناجاتی از خداوند می‌خواهیم که ما را از آن محروم نفرماید، "ای ربّ فاستقمنا علی حبک بین خلقک لأنّ هذا اعظم عطیّتك لبریتک" (امر و خالق، ج 4، ص 60). بنابراین، شیرینی محبت الله بر هر امری برتری دارد و باید آن را قدر دانست و به آن متمسک بود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "ای شیرین شکرین باش و مانند انگبین؛ یعنی حلاوت محبت الله و لذت معرفت الله را بنما. به جان جانان قسم که این حلاوت نه در شهد و شکر است و نه در قند مکرر" (یاران پارسی، ص 442). و در کلامی دیگر می‌فرمایند، "حلاوت عالم انسانی به مهر یزدانی است و شیرینی میوهٔ انسانی به شکر شکر الطاف ربّانی. اگر حلاوت خواهی این است. اگر لذت جویی این است. این را بخواه تا در پناه حق در آئی و انتباه یابی" (یاران پارسی، ص 318).

حلاوت محبت الله مستلزم طلبیدن بلا است؛ شاید این همان باشد که در لوح شکرشکن نیز آمده است که به دعا بلا را طلبیم یا در مجموعهٔ پنج کنز شخص واجد شرایط استماع کلام حق را کسی می‌داند که یسار مشقّات را با آن که سبب تقرب الهی نمی‌شود بر زمین راحتی‌ها، اگرچه سبب دوری از حق نگردد، ترجیح دهد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "انشاء الله نصیب مشتاقان خون دل باشد نه جام

سرشار عالم آب و گل. کامی که از حلاوت انقطاع و شهد محبت الله شیرین نباشد خروب خرابه زار نزدش عسل مصفی باشد. نفسی که از بحر سائغ و ماء نابع و معین و تسنیم و نمیر و سلسبیل بی خبر باشد، ماء متن غدیر را گوارا یابد. هر یک را نصیبی باشد. باید کسی را با کسی کاری نباشد. هر نفسی تکلیف خویش می داند؛ یکی سرگشتگی و سودایی و در محبت الله شیدایی جوید؛ دیگری پرده عزلت و گوشه قناعت و کنج آزادگی و خلوت آسودگی طلبد" (مآخذ اشعار، ج 3، ص 224 / خروب یا خرنوب گاهی است از نخودسانان / نمیر: آب پاک و گوارا).

نفوسی که به عهد و پیمان الهی وفا کردند، از باده محبت الله نوشیدند و حلاوتش را چشیدند و کام را از شیرینی اش قرین لذت ساختند. این است که حضرت عبدالبهاء خطاب به این نفوس می فرماید:

هو الابهی ای بندگان حضرت دوست در ظلّ شجره انیسا در فردوس اعلی در بساط موهبت جمال ابهی حاضر شدید و خطاب عهد و میثاق را به جان و دل استماع کردید و جام الست را سرمست نوشیدید و به وفای عهد قیام نمودید و در سبیل پیمان جان و روان ایثار نمودید. جامتان از صهبای عطا سرشار است و کامتان از حلاوت محبت الله شیرین و شکرین و متلذذ از باده عشق خوشگوار. مظاهر الطافید و مطالع عنایت ربّ کثیرالاعطاف. در بحر بخشایش جمال مبارک مستغرقید و در ظلّ رحمت اسم اعظم مستریح و مستشرق. پس به شکرانه این فضل عظیم و لطف عمیم با یکدیگر در نهایت الفت و محبت رفتار کنید و از هر خلاف و اختلاف در کنار. کلّ یک بحر باشید و یک نهر و یک شخص. ع ع (حدیقه عرفان، ص 278).

بنابراین، باید با حضرت عبدالبهاء هم کلام شد و دست به دعا برداشت و گفت، "هو الله ای دلبر آفاق این اهل اشراق را از حلاوت ساغر محبت شیرین مذاق فرما. تویی توانا. عبدالبهاء عباس" (مجموعه مناجات طبع آلمان، ص 10). زیرا سبب رهایی از ضلالت شود و خلاصی از دام غفلت و وصول به سرچشمه هدایت و ورود به شریعه بقا و ابدیت. حضرت عبدالبهاء می فرماید، "ای امة الله حمد کن خدا را که بر شریعه بقا وارد شدی و از سرچشمه هدایت نوشیدی و از حلاوت محبت جمال قدم چشیدی و از دام غفلت و ضلالت رهیدی و در ظلّ سدره الهیه آرمیدی و به ذیل عنایت توسّل نمودی و به عروة الوثقای حضرت احدیت تشبّث کردی. فقیره بودی به کنز اعظم دلالت فرمود؛ ذلیله بودی به عزّت قدیمه هدایت نمود. در ظلمات نفس و غفلت مبتلا بودی، به انوار انتباه و هدی موفق کرد؛ تشنه بودی به سلسبیل فضل مؤید نمود..." (مکاتیب، ج 7، ص 46). حلاوت محبت الله هرگز فنا نپذیرد و نابود نشود که مرکز میثاق تضمین فرمود، "همتی کن و قوتی بنما؛ جهدی بکن شهیدی بپش زیرا

حلاوت محبت الله چنان مذاق را شکرین نماید که تا ابدالآباد باقی ماند" (مکاتیب عبدالبهاء، ج 7، ص 51).

حلاوت هدایت الله

هر شیرینی به تلخی گراید و هر حلاوتی فانی شود و هر لذتی به مرور زمان نابود گردد و هر مسرتی به گذشت دوران به احزان بدل گردد مگر حلاوت هدایت الهی که در طول زمان فزونی یابد و از شدت و قوت بیشتر برخوردار گردد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "حلاوت و شیرینی حقیقی در هدایت و دلنشینی معنوی است. هر حلاوتی عاقبتش مرارت است و هر شیرینی پایانش تلخی مگر حلاوت هدایت الله که به تعاقب ازمان و تکرر جدیدان بیفزاید و سورت و حدتش بیشتر شود و کام و مذاق را شیرین تر کند. پس بکوش تا این حلاوت در کینونتت تأثیر نماید و مذاق طالبان از اماء الرحمن شیرین شود" (مکاتیب 7، ص 171).

حلاوت شهادت

در باب حلاوت شهادت مطالب زیادی در آثار مبارکه ذکر شده است. مرکز میثاق خطاب به جناب علی اکبر اردستانی می فرمایند، "ای مؤمن ممتحن ملاحظه فرما که حضرت علی اکبر در ارض طف چگونه جانفشانی نمود. آن جانفشانی کامرانی و شادمانی بود. حلاوت شهادتش تا به حال کامها را شیرین می نماید و مذاق روحانیان را پر از شهد و انگبین می فرماید" (مآخذ اشعار 3، ص 85).

حضرت عبدالبهاء در لوحی با مطلع "عشق ز اول سرکش و خونی بود" به حلاوت شهادت اشاراتی دارند. از آن جمله می فرمایند، "شهدای ارض یا ساغر صهبای شهادت کبری را به نهایت حلاوت نوشیدند؛ شهدای شیراز در میدان عشق با نغمه و آواز جانبازی نمودند؛ کشتگان دشت تبریز از جام لبریز سرمست گشتند؛ شهدای تبریز در میدان جانفشانی شوری انگیختند و رستخیزی نمودند..." (بشارة النور، ص 171).

حلاوت بلایا

بلا همیشه همراه عاشقان بوده و نصیب مشتاقان گشته است. حلاوت بلا در جان مشتاقان همچون آب گوارا در سرزمین تفتیده از بی آبی است. این است که بیانات گهربار در این باره زیاد نازل شده است. به چند فقره از آنها اشاره می شود.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "سبحان‌الله این چه سری است عجیب و بلائی غریب؛ بنیان صبر و شکیب براندازد؛ با وجود این چون این جام از دست حبیب است باید مانند شهد در مذاق شیرین آید. داروی مشتاق چیست؟ زهر ز دست نگار؛ مرهم عشاق چیست؟ زخم ز بازوی دوست" (مآخذ اشعار3، ص190).

حضرت عبدالبهاء راحتی حقیقی را در اسیری در راه حق دانند و لهذا بلایا را در کام عاشقان شیرین دانند و می‌فرمایند، "ایام عمر به سر آید و عزت و راحت نپاید. ولی اگر ایام در سبیل خداوند علام به محن و آلام بگذرد نتیجه بخشد، ثمر حاصل گردد. مانند شخصی ماند که سفر دریا نماید و تحمل امواج و طوفان کند و به موج و گرداب افتد، بعد از مشقات شدید به ساحل نجات رسد، مشاهده ریح عظیم نماید و منفعت کلی برد. البتّه این شخص خوش است نه آن نفسی که در بستر راحت پیاساید و استراحت نماید و ایام را در ساحل و کنار گذراند و عاقبت با دستی تهی و قلبی پر ملال و فقری شدید مبتلا گردد. این است که در نزد عاشقان جمال کبریا محن و آلام سبیل عشق در نهایت حلاوت و لطافت است" (منتخبات مکاتیب، ج3، ص156).

جمال مبارک نیز به این مقوله اشاره دارند. در خطابى به سلمان می‌فرمایند، "ابتلايم در بين ملل و دُول دليلی است قوی و حجّتی است محکم. در مدت بیست سنه شربت آبی به راحت ننوشیدم و شبی نیاسودم. گاهی در غل و زنجیر و گاهی گرفتار و اسیر و اگر ناظر به دنیا و ما علیها بودیم، هرگز به این بلایا گرفتار نمی‌شدیم. طوبی از برای نفسی که از اثمار این مقام مرزوق شود و از حلاوت آن بچشد" (مجموعه الواح، ص157).

حضرت عبدالبهاء بعد از ذکر بلاهایی که حضرت بهاء‌الله قبول فرمودند، دلیل آن را اینگونه بیان می‌فرمایند، "این محن و بلایا را به ذات مقدّس قبول نفرمود مگر به جهت آن که عاشقان را رسم عاشقی آموزد و دردمندان را آئین بندگی، مشتاقان را راه نماید و دوستان را دلالت فرماید که اگر مدعی ایمان و ایقانید و آشفتهء جمال رحمن و اگر دلدادهء جمال دلجوی اوئید و پریشان روی و موی او جام بلا را چون شهد بقا بنوشید و نیش هلاک را چون نوش حیات بیاید از راحت و آسایش بگذرید و از آرایش جهان آفرینش چشم پوشید خار مغیلان را چون پرند و پرنیان بدانید و آتش سوزان را گلشن و گلستان شمردید ملح اجاج عذاب را چون عذب فرات بنوشید و نوک سهام را چشمهء حیات بدانید و تیغ و سنان را چون شهد امان بطلبید از بادهء بلا مست و مخمور شوید و از حلاوت ابتلا ملتذ و محرور" (منتخباتی از مکاتیب، ج4، ص46).

حضرت عبدالبهاء سجن و بلا را برای خود شیرین و چون انگبین یافتند: "عبدالبهاء نیز در این سجن اعظم گرفتار ولی من این زندان را ایوان یافتم و این قید را آزادی شمردم و این قفس را گلشن روحانی دیدم و این اسیری را سریر ابدی مشاهده نمودم زیرا در راه خدا و سبیل محبت جمال ابهاست روحی لاجبائه الفداء چقدر پر لطافت است و پر حلاوت چقدر شیرین است و نازنین" (منتخباتی از مکاتیب، ج 4، ص 50).

علت این حلاوت آن است که هدف دارد. در واقع ایثار و فداکاری برای ابناء نوع بشر است، برای هدایت آنها است. برادر جمال مبارک، جناب میرزا محمدحسن، همسری داشت به نام زهرا خاتون که در ضمن نوه فتحعلی بیگ، عموی جناب میرزا بزرگ نوری، بود. زهرا خاتون، که چهار یا پنج سال بزرگتر از حضرت عبدالبهاء بود، مورد عنایت حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء قرار داشت. موقعی که پیروان میرزا یحیی سعی در جذب احباء به سوی او داشتند، لوحی از جمال مبارک خطاب به زهرا خاتون عزّ نزول یافت و در طی آن فرمودند:

"زهرا، الاقدس الأبهی، ای امةالله، اگر از منزل پرسی سجن و اگر از غذا پرسی بلایا و محن و اگر از جسد پرسی در ضعف و اگر از روح پرسی در سرور و فرحی که مقابله نمی نماید به آن سرور من علی الأرض. حبس را قبول فرمودیم تا گردنهای عباد از سلاسل نفس و هوی فارغ شود و ذلت اختیار نمودیم تا عزّت احباء از مشرق اراده اشراق نماید. همچو مدان که حق عاجز است. قسم به اسم اعظم که اگر اراده فرماید ارواح جمیع امم را به کله ای اخذ نماید. مع ذلک از ظلم ظالمین چشم پوشیده و حمل بلایای لایحصى فرموده تا کلّ را به مدینه باقیه ابدیه کشاند. لایعلم ذلک إلا أولوا الأبواب. گوش به سخنهای جنود شیطانیه مکن. به جان و دل به شطر رضوان توجه نما تا عرف رحمن را از قیصش، که به دم بغضا محمّر گشته، بیابی و استنشاق نمایی. و البهاء علیک و علی الذین آمنوا بالله العزیز العلیم." (اقلیم نور، ص 217 / بخشی از آن در آیات الهی، ج 1، ص 289 درج است.)

حلاوت زندگی ابدی

زندگی این جهان زود گذر و فانی است و البته منتهی به مرارت و ناتوانی. اما زندگی جاودانی ابدی است و پرحلاوت و شیرینی. بدین لحاظ باید دل به زندگی ابدی بست و طالب حلاوت جاودانی شد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "ای کنیز عزیز خداوند شیرین شهیر ناپدید شد و آغاز زندگیش هرچند انگبین بود، ولی به انجام تلخ و غمگین گشت. این است شأن دنیای فانی. پس تو حلاوت زندگانی ابدی طلب و ملاحظت حیات سرمدی" (یاران پارسی، 237).

حلاوت عبودیت

از جمله مواردی که حلاوتش کام عاشقان را ملتذّ سازد عبودیت و محویت در ساحت معبود است. بدین لحاظ مکرراً در این باره از قلم مرکز میثاق آیات باهرات عزّ صدور یافته است. از آن جمله میفرمایند، "... این ثبوت و رسوخ باید مؤید و مشفّع به رضاء باشد. رضای این عبد بهاء از شما وقتی کامل گردد که ناطق به عبودیت محضه من در آستان جمال ابری گردی و دلائل و براهین اقامه نمایی و فریاد یا عبدالبهاء و یا رقیق البهّاء بر آری. به جمال مقدّسش قسم است که هیچ نامی و ندائی در مذاق روح و جان چون این نام شیرین و پرحلاوت نه" (مکاتیب عبدالبهاء، ج 7، ص 183).

از قلم میثاق صادر، "قسم به حضرت احدیت که حلاوت عبودیت آستان جمال ابری کام سگان ملاً اعلی را شیرین نموده؛ پس به این ندا باید مذاق عبد بهاء را شیرین و شکرین نمود. دیگر هر لقبی تلخ است" (حدیقه عرفان، ص 267).

حلاوت معرفت الله

انسان همواره در جستجوی معبود و محبوب خویش است و چون به معرفت حضرتش توفیق می یابد شیرینی شناسایی او در کامش بسیار دلپذیر می آید. لهذا همچون کلام الهی حلاوت دارد. این است که حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "چون کأس هدایت را از دست ساقی عنایت نوشیدی و حلاوت معرفت الله را از فضل جمال مبارک چشیدی، پس حال به باده حبّ جمالش سرمست شو و در این بزم الهی قدح به دست گیر و باده عهد الست بنوشان تا جمیع نفوس در ظلّ ممدود و سایه مقام محمود و تحت لواء معقود در آیند و به وجد و طرب آیند و لوله و شور افکنند و آثار باهره فیض جلیل جمال مبارک را به افعال و اعمال بین ملاً عالم ظاهر و عیان سازند" (مکاتیب 8، ص 224).

در کلامی دیگر از مرکز میثاق این بیان احلی نازل، "در ظلّ کله جامعه الهیه محشور شدی و از موائد سمائیه مرزوق گشتی. از کأس ایمان نوشیده حلاوت عرفان جمال رحمن چشیدی. پس به نفعات تقدیس جان را زنده کن و به انوار توحید قلب را روشنی بی اندازه بخش؛ بر امر جمال قدم ثابت و راسخ باش و بر محبت حضرت احدیت مستقیم و متمسک" (مکاتیب 7، ص 50).

حلاوت ندای الهی

ندای الهی نیز شیرین است، زیرا آدمی را به درجات بالا فرا می خواند؛ آدمی را بنده خود می داند و به خویش نسبت می دهد. این ندا سبب فرح و شادمانی است؛ شیرین است و چون انگبین. چه که خداوند

بندگانش را ندا می‌دهد و به خود می‌خواند. حضرت عبدالبهاء حکایت لطیفی را در این باره بیان می‌فرماید:

هوالله ای بندگان جمال ابری روایت کنند که شخص نحیری در اعصار ماضیه، که به صفت صدیقی موصوف بود و به احسن فضائل مشهور و معروف، روزی داخل مسجد شد. قاری این آیه را تلاوت می‌نمود "یا عبادى الذین اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله." آن شخص نحیر به مجرد استماع این هدیر نعره را به فلك اثير رساند که یا بشری و یا طوبی و یا فرحا و یا طربا و یا نفرا و یا سرورا علی ما اسندهم الی نفسه و قال یا عبادى. فرح و شادمانی نمود و نفر و کامرانی کرد به این که عباد را نسبت به خویش داد یا عبادی فرمود یعنی ای بندگان من و از شدت سرور مدهوش شد و بیفتاد. حال عبدالبهاء شما را به ای بندگان جمال ابری خطاب می‌نماید. ملاحظه نمائید که این چه نسبت است و چه منقبت و چه عزت است و چه موهبت. باید از شدت سرور مانند طیور در اوج عزت ابدیه پرواز نمائید و علیکم التحیة و الثناء عع (مکاتیب عبدالبهاء، ج 2، ص 56).

مطلبی را که حضرت عبدالبهاء بیان فرموده‌اند مربوط به امام احمد غزالی است که وقتی آن حالت پیش آمد شعری سروده گفت، " اصمّ اذا نودیت باسمی و انّی **** اذا قیل لی یا عبدها، لسمیع" (مضمون آن که: چون مرا به اسم خودم بخوانند گری می‌شوم و چون بگویند "ای بنده او"، می‌شنوم.) حضرت عبدالبهاء در لوح دیگری که راجع به عبودیت ایشان است این شعر را نقل کرده‌اند:

هو الاهی

یا علی اعلم حقّ الیقین أنّ اسمی عبدالبهاء، و سَمِیَ عبدالبهاء، و صَفِیَ عبدالبهاء، و لَقِبِ عبدالبهاء، و شَهْرَتِ عبدالبهاء، و حَقِیْقَتِ عبدالبهاء، و کِیْنَوْنِیَ عبدالبهاء، و ذَاتِیَّتِیَ عبدالبهاء، و سَرِّیَ عبدالبهاء، و عِلَانِیَّتِیَ عبدالبهاء، و ظَاهِرِیَ عبدالبهاء، و باطنی عبدالبهاء، و اوّلِیَ عبدالبهاء، و آخری عبدالبهاء، و قلبی عبدالبهاء، و روحی عبدالبهاء، و فؤادی عبدالبهاء، و جسدی عبدالبهاء، و بصری عبدالبهاء، و سمعی عبدالبهاء، و نطقی عبدالبهاء، و فکری عبدالبهاء، و ذکری عبدالبهاء، و حفظی عبدالبهاء، و ادراکی عبدالبهاء، و مخیلتی عبدالبهاء، و ملکوتی عبدالبهاء، و جبروتی عبدالبهاء، و ناسوتی عبدالبهاء، و لاهوتی عبدالبهاء، و هاهوتی عبدالبهاء، و کعبتی عبدالبهاء و حلّی عبدالبهاء، و حرمی عبدالبهاء، و قبلتی عبدالبهاء، و منائی عبدالبهاء، و عَرَفاَتِیَ عبدالبهاء، و مشعری عبدالبهاء، و مسجدی الحرام عبدالبهاء، و مسجدی الاقصی عبدالبهاء، و ملاذی عبدالبهاء و ملجئی عبدالبهاء، و کهنفی عبدالبهاء و حصنی عبدالبهاء، و نیتی تسمیتی عبد عبدالبهاء و بُغِیَّتِیَ شهرتی رِقِّ رِقِّ البهاء. هذا مذهبی و دینی و مشرنی و

مخبری و اقراری و اعترافی کما قال القائل اصمّ اذا نودیت باسمی و انّی اذا قیل لی یا عبده لسمیع.
عبدالبهاء عباس (مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره 88، ص 11-110)

در لوحی از قلم اعلی نازل، "آنچه از سماء عنایت الهی مخصوص ایشان نازل، مقصود آن که ترنمات خوش حمامه بقا و زمزمه‌های اهل فردوس اعلی را بشنوند و حلاوت ندا را بیابند و به اثر آن مشی نمایند" (مائدة آسمانی، ج 7، ص 153).

حلاوت عنایت الهی

لطف و عنایت الهی نسبت به بندگان فراتر از آن حدّی است که در تصوّر انسان بگنجد. بدین لحاظ فقط به عنوانی یا کلامی بیان می‌شود. نه قلم توان حرکت در این میدان را دارد و نه لسان قادر به بیان آن است. لهذا باید که به کلام مرکز میثاق توجه کرد که فرمود، "حمد کن ربّ قدیم و نور مبین و آفتاب فلک علیین را که چنین بخششی از سلطان آفرینش یافتی که به کوی دوست راه شناختی و به ساحت الطافش شتافتی و روی از دوشش تافتی و از نار جمالش گداختی و به چنین موهبتی که منتهی آمال اماء الرحمن بود رسیدی و حلاوت عنایت از کأس بقاء چشیدی" (مکاتیب عبدالبهاء، ج 7، ص 150).

در بیان دیگر از قلم حضرت عبدالبهاء صادر، "ای امة الله جناب آقا محمد حسن الحمد لله محفوظاً مصوناً به ملجأ اعظم رسیدند و در پناه جمال قدم مدتی مقرر گردیدند و از رحیق مختوم نوشیدند و از حلاوت عنایت حضرت معلوم چشیدند..." (همان، ص 211).

حلاوت جام روح بخش الهی

جام الهی را باید لاجرمه سر کشید تا پی به حلاوت آن برد. در غیر این صورت هیچ تعریف و توصیفی نتواند شیرینی آن را بیان کند و روح و روان را رضایت بخشد.

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "عشق و محبتی که از تجلیات و فیوضات این محبت غیبیه الهیه در دل و جان عاشقان جمال ذوالجلال آتش افروخته و جمیع سبحات و حجات را به تابش و رخشنی سوخته، به قسمی که از حقائق این مخموران باده الست و این مدهوشان می‌پرست جز ذکر دوست باقی نگذاشته و علم قدرت و عزّت "اذا جاء الحق زهق الباطل" بر اتلال وجود این اظلال فانی افراشته. تا نفسی از این جام روح بخش الهی ننوشد لذتش نداند و تا قلبی به این نار موقده ربّانی نیفرورد تصوّرش نتواند. "مَنْ لَمَیْذِقْ لَمَیْذِرْ". البته طیور عقول و افکاری که از اسفل درکات ملک پرواز ننموده چگونه در جوّ سماء

ملکوت و فضای جان‌فزای لاهوت طیران نماید؛ مگر آن که بدائع رحمت الهی و لوازم مکرمات سبحانی او را احاطه نماید و به جناح عزّ توحید در ریاض قدس تجرید پرواز نماید تا بر این کوثر عذب فرات وارد گردد و از این چشمه حیات بنوشد و از این فواکه جنت قدسیّه مرزوق شود." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 2، ص 14)

[اذا جاء الحق... = سورة اسرا (17)، آیه 81 / مضمون: وقتی که حق آید باطل برود]

من لم یذق... گویا این عبارت از ابوحامد غزالی است که در وصف عشق الهی گوید که لذتی دارد که تا کسی نچشد نداند. عبارت کامل چنین است: "من لم یذق لم یعرف ومن لم یعرف لم یشتق ومن لم یشتق لم یطلب ومن لم یطلب لم یدرک ومن لم یدرک بقی مع المحرومین فی أسفل السافلین." (مضمون: کسی که آن را نچشد نداند و کسی که نداند اشتیاقی بدان ندارد و کسی که اشتیاقی ندارد طلب نکند و کسی که طلب نکند درنیابد و کسی که در نیابد در پایین‌ترین درجات با محرومین باقی بماند.)

نار موقده ربّانی = آتش فروزنده خدایی / کوثر عذب فرات = آب حیات شیرین / فواکه = میوه‌ها / اطلال = جمع "تل"، تپه‌ها، بلندی‌ها / اظلال = جمع "ظل" به معنی سایه]

کلام آخر - غفلت از حلاوت کلام رحمن

محرومان کسانی هستند که از جمیع این حلاوت‌ها محرومند. در رأس آنها غفلت از حلاوت کلام رحمن است و سایر موارد بالتبع حاصل میشود. زیرا هر کس حلاوت بیان رحمن را نیافت، نه عبودیت داند و نه بلا و شهادت را قدر نهد؛ نه عنایت شناسد و نه هدایت و محبت. بدین لحاظ از جمیع این موارد ممنوع و محروم. حضرت بهاءالله در مورد این افراد ابراز تأسف می‌فرمایند، "گویا ذائقه اهل عالم از تب غفلت و نادانی تغییر نموده؛ چه که از حلاوت بیان غافل و محروم مشاهده می‌شوند. بسیار حیف است که انسان خود را از اثمار شجره حکمت ممنوع سازد. ایام و ساعات در مرور است. ید قدرت انشاءالله جمیع را حفظ فرماید و به افق دانایی کشاند" (مجموعه الواح نازل بعد از کتاب اقدس، ص 107).

جمال مبارک درباره علّت پریشانی عالم می‌فرمایند، "یا مهدی عالم منقلب و احدی سبب آن را ندانسته. بأساء و ضراء احاطه نموده. ارض آرام نخواهد گرفت مگر به ندای اسکنی. ولکن نظر به اس اساس سیاست الهی و اصول احکام ربّانی در القای کلمه توقّف رفته و می‌رود... نظر به جزای اعمال، خلق در خسران و وبال مشاهده می‌شوند... یا اسمی مهدی تفکر در انقلابات دنیا نما. لعمری لاتسکن بل

تزداد فی کلّ یوم. هذا ما يُخبرُک به الخبیر. خلق از ندای حق و حلاوت آن محروم بوده و هستند. عجب در آن است که از ندای عالم هم محرومند. چه که عالم به امر مالک قدم در کلّ حین به اعلی النّداء ندا می نماید" (مائدة 4، ص 109).